یادداشت

فرصتی دوباره برای شورای عالی امنیت ملی

دریا کوحسینی
تحلیلگر ارشد مسائل بین‌الملل

انتصاب آقای احمدیان به دبیری شورای عالی امنیت ملی می‌تواند تنها یک جابه‌جایی ساز ملی ساده نباشد و دلایلی هم وجود دارد که اساساً نباید به این حد بسنده کرد. این شورا مرجع نهایی گردآوری داده‌ها، سناریوها و تحلیل‌های مرتبط با امنیت ملی است که در نهایت به ایجاد اجماع برای تصمیم‌گیری ختم می‌شود. این فرآیند به ظاهر ساده، سرشار از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی است که راه یافتن در صدری از خطا و سستی در آن می‌تواند شاکله تصمیم‌گیری پیرامون موضوعات کلیدی امنیت ملی را مختل کرده و یا ما را از رسیدن به نتایج مطلوب بازدارد. کافی است به یاد بیاوریم که تمام این روند طولانی با همه حساسیت‌های خود در زمانه‌ای باید پیگیری شود که «گرگونی‌های جهانی مفهوم «امنیت ملی» را به مرحله‌ای بغرنج‌تر و ناشناخته‌تر وارد کرده است. دگرگونی‌های ناشی از وقوع انقلاب چهارم صنعتی، تکنولوژی‌های در حال ظهور، بیداری سیاسی در سراسر جهان و تغییر شتابان مراکز قدرت بین‌المللی تا جایی پیش رفته که نه تنها خطوط جداکننده مرزهای ملی و تمایز میان امر داخلی و امر بیرونی را مخدوش کرده بلکه متصاعف آن، موجب شده که امنیت ملی آنگونه که در قرن گذشته به آن عادت داشتیم دیگر مفهومی بسیط، روشن و بی‌ابهام نباشد. ما در سالیان اخیر چنان مجذوب بازخوری آسیا و افول تدریجی در چیرگی غرب بر امور جهانی بوده‌ایم که فراموش کرده‌ایم بازگشت اقیانوس آسیا به کانون پویایی‌های سیاست جهان تا کجا می‌تواند چالشی کم سابقه برای امنیت ملی ما باشد. در پیش گرفتن نگاهی واقعی بینانه به پدیده بازخوری آسیا به ما کمک خواهد کرد که درک بهتری از تهدیداتی داشته باشیم که لاجرم با آنها مواجه خواهیم بود و البته در صورت شناخت ابعاد آن و برخورداری از یک استراتژی برخورد مناسب، می‌تواند سکوی پرتاب ایران به سوی سلسله مراتب نوین جهانی باشد.

قدرت‌های متوسط اطراف ما از جمله عربستان سعودی، پاکستان و ترکیه همانقدر که می‌توانند چند جانبه‌گرایی را توصیه کرده و جهان را از حالت تک قطبی دور کنند، قادرند در بهره‌مندی از نیاز قدرت‌های نوظهور و یا قدرت‌های در حال افول و حتی مستقل از آنها جاه‌طلبی‌هایی را هدف‌گذاری کنند.

عادی‌سازی مناسبات عربستان سعودی با اسرائیل، جاه‌طلبی ترکیه در قفقاز جنوبی و سیاست‌های آبی آن در رودهای منطقه‌ای مانند دجله، فرات و ارس و یا روابط پاکستان با طالبان که تا همین امروز هم تهدیدی بالقوه برای امنیت مرزهای شرقی ایران بوده در صدر اقدامهایی هستند که رسیدگی به آنها به استراتژی منسجمی نیاز دارد. این تهدیدات کلاسیک که به بازگشت هیبت قدرت به کانون روابط میان ملت‌ها مربوط می‌شود، در کنار مخاطرات ناشناخته‌تر مانند بکارگیری مجرب هوش مصنوعی، بیوتکنولوژی، اینترنت اشیاء رایانش کوانتوم و گسترش رقابت به فضا، دنیایی به مراتب پیچیده‌تر را پیش روی ما گشوده که هنوز به همه ابعاد آن آشنا نیستیم. تمام این دگرگونی‌ها باید تاثیری بر نحوه ارزیابی از امنیت ملی شامل مراحل تجمیع داده‌ها، تجزیه و تحلیل و تصمیم‌گیری نهایی داشته باشد؛ از جمله در بازنگری کرسی‌های مطالعاتی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و روش‌های تدوین استراتژی در پاسخ به چالش‌های دوران گذار جهانی.

کمتر حقایقی می‌تواند به اندازه استمرار بی‌تکم و کاست روش‌های پیشین که متناسب تهدیدات قرن گذشته بوده‌اند، باشد اما یکی از این خطاهای بزرگ، تقلیل دادن امنیت ملی به نگرش دفاعی و واکنشی به مجموعه مخاطرات پیش گفته است. یک استراتژی جامع می‌باید شامل همه چهار مولفه دفاع (Defense)، تهاجم (Offense)، بازدارندگی (Deterrence) و مماشات (Denial) باشد. با سه مولفه نخست آشنایی بیشتری داریم اما آخرین مورد به همان اندازه مهم است. مقصود از مماشات، جلوگیری از تدارک مقدمات و شرایطی است که محیط مناسبی برای رشد انواع تهدیدات علیه امنیت ملی را فراهم می‌کند و با استراتژی رفیا را برای رسیدن به نتایج تسهیل می‌کند. برای مثال، تقویت قدرت نرم، مشارکت در شبکه‌های تجاری بین‌المللی، افزایش رفاه عمومی و تحکیم دموکراسی در داخل می‌توانند مانع اتروا و موقعیت نفرت پراکنی شده و از محاسبات نادرستی که ضعف درونی را پیش ساز تهاجم خارجی یا بی‌اعتنایی به نظرات ایران می‌دانند بکاهد.

تدوین و انتشار اذواری استراتژی امنیت ملی نه تنها به ما کمک خواهد کرد که از میان عناصر منتقد و آشفته دست به انتخاب، اولویت بندی و نظم دهی برنیم و نه تنها موجب می‌شود که سایر بخش‌های اجرایی در سلسله مراتب بوروکراتیک کشور قادر به تشخیص اهداف مشترک و انطباق خود با آن داشته باشند بلکه دیگر کشورها را نسبت به آنچه می‌خواهیم و آنچه نمی‌خواهیم شفاف‌تر بشناسیم مطلع می‌کند؛ قدرت‌های رقیب را به خطوط قرمز ما آگاه می‌کند و به کشورهای دوست را به حوزه‌های همکاری و تلاقی میان مدت ایران جلب خواهد کرد.

باید امیدوار باشیم که دوره جدیدی از فعالیت شورای عالی امنیت ملی، مفهوم نیروهای گزیده به مرکز در دنیایی باشد که نیروهای گزیر از مرکز آن بار دیگر فعال شده‌اند. امیدی که وابسته به عملکرد این نهاد سیاستگذاری و قبل از آن وابسته به مهارت دبیرخانه آن در بازتعریف بنیادی‌ترین مفاهیم و روش‌های ارزیابی از امنیت ملی است.

انتخابات ترکیه در گفت‌وگوی «آرمان ملی» با علی بیگدلی:

جامعه ترکیه کاملا دوقطبی شده است

نتیجه انتخابات ترکیه نشان داد سنت و مدرنیته در این کشور در جدال هستند

سکولارها هنوز نتوانسته‌اند تعادل سیاسی را به سود خود تغییر بدهند

اردوغان محبوبیت گذشته خود را در ترکیه از دست داده است

آرمان ملی- احسان انصاری: فردا یکشنبه انتخابات دور دوم ریاست جمهوری در ترکیه برگزار خواهد شد. انتخاباتی که ممکن است به یک روز تاریخی برای مردم ترکیه و منطقه خاورمیانه تبدیل شود. رجب طیب اردوغان در دور اول انتخابات موفق شد نزدیک به نیمی از آرای انتخاباتی را به دست بیاورد در حالی که کمال قلیچدار اوغلو رقیب وی ۴۵ درصد آرا را به دست آورد. سنان اوغان کاندیدای دیگر انتخابات بود که پنج درصد آرا را به دست آورد و خبرهای جدید حکایت از این دارد که به اردوگاه اردوغان پیوسته و به دنبال حمایت از وی در مرحله دوم انتخابات است. این در حالی است که قلیچدار اوغلو که به دنبال ترکیه سکولار است موفق شده تسل جدید، تحصیل کردگان و روشنفکران ترکیه را با خود همراه کند و به صورت جدی بیست سال قدرت اردوغان را به چالش بکشد. به همین دلیل فردا را باید روز مهمی در تاریخ معاصر ترکیه به شمار آورد. روزی که ممکن است پایان بیست سال قدرت رجب طیب اردوغان در ترکیه و فصل جدیدی در سیاست ترکیه به شمار رود. «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی فضای انتخاباتی ترکیه با دکتر علی بیگدلی استاد دانشگاه و تحلیلگر روابط بین‌الملل گفت‌وگو کرده که در ادامه ماحصل آن را می‌خوانید.

انتخابات آینده همچنان متکی به دوگانه اصلاح طلب اصولگرا

مقدم: اصلاح طلبان نمی‌دانند برای انتخابات آینده چه می‌خواهند بکنند

پس از آنکه نگذاشتند دولت دوازدهم به وعده‌هایش عمل کند، موج سرخوردگی از کارکرد انتخابات و گردش نخبگانی درون ساختار پدیدار شد و اولین قربانی این پدیده خود مردم به عنوان پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان و سپس خود اصلاح‌طلبان بودند. اما حتی اعتراضات ۹۶ و سر دادن شعارهایی حاوی گذر از اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی نیز منجر به این نشد که جبهه اصلاحات برای ترمیم پایگاه اجتماعی خود به فکر چاره‌جویی بیفتد. تاکنون در دکر مداوم این نکته که رئیس‌جمهور قدرت زیادی ندارد نیز موجب خشم بیشتر حامیان دیروز می‌شد و ریزش بیشتر این پایگاه اجتماعی. چرا که این پرسش و ابهام را پیش می‌آورد که مگر سران اصلاحات هنگام انتخابات به این موضوع واقف نبودند تا جلوی وعده‌های بزرگ و نشدنی ببندند و عقلانی به موضوع انتخابات ورود کنند؟ ریزش پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان از آن پس در ماجرای اعتراضات ۹۸ بیشتر هم شد تا کار بدانجا رسید که دیگر رای دادن و رای ندادن برای پایگاه اجتماعی جبهه، حالت علی‌السویه پیدا کرد، زیرا در هر دو حالت رسیدن به مطالبات ممکن نبود. این گونه شد که جبهه اصلاحات و اعتدال متشکل از اصلاح‌طلبان و اصولگرایان میانه‌رو هر دو جایگاه خود را در مجلس و ریاست جمهوری از دست دادند. از اعتراضات پاییز پارسال و هر چه به انتخابات مجلس دوازدهم نزدیک‌تر می‌شویم، به‌نظر می‌رسد اختلاف درونی ناشی از سردرگمی در جبهه اصلاحات بیشتر می‌شود.

> اصلاح‌طلبان بعد از سال‌های طولانی چندان عوض نشده‌اند و هنوز رفتارهایشان را می‌شود در چند قالب کلی تعریف کرد. مدل رفتاری مشخصی را دارند. اول اینکه همیشه ضدیت با شورای نگهبان در آنها وجود دارد. دوم وقتی شرایط را مناسب ندانند، استراتژی‌شان مشارکت کم خواهد بود

سردرگمی در انتخاب شیوه کار برای ادامه مسیری که سابقاً داعیه‌اش اصلاح درون‌ساختاری بود و حالا مردد و یا در هوا؟ هم آنلاین به همین بهانه به سراغ بیژن مقدم مدیرمسئول و سردبیر سایت «الف» به‌عنوان یک فعال سیاسی اصول‌گرا می‌رود تا از نظرگاه بیرونی نسبت به جبهه اصلاحات آشنا شویم و انتقادها و پیشنهادهایش را بشنویم.

نظر شما درباره شرایط امروز جبهه اصلاحات چیست؟

اصلاح‌طلبان بعد از سال‌های طولانی چندان عوض نشده‌اند و هنوز رفتارهایشان را می‌شود در چند قالب کلی تعریف و تفسیر کرد. مدل رفتاری مشخصی را دارند. اول اینکه همیشه ضدیت با شورای نگهبان در آنها وجود دارد. دوم وقتی شرایط را مناسب ندانند، استراتژی‌شان مشارکت کم خواهد بود. سوم برای اینکه امتیاز بیشتری از شورای نگهبان بگیرند و افراد بیشتری از خودشان تایید صلاحیت بشود به تهدید عدم مشارکت در انتخابات رو می‌آورند که اگر این جوری بشود ما اصلاً شرکت نمی‌کنیم. چهارم هر هر جا رای نیاوردند و موفق نشدند، چه ریاست جمهوری و چه مجلس در آن جا در مورد نتایج دچار تشکیک می‌شوند و نتایج و روند را با ایهامات جدی روبه‌رو می‌کنند. اما اینکه در انتخابات آینده مجلس چه می‌خواهید بکنند، قطعی نمی‌توان گفت خودشان هم احتمالاً ندانند به این دلیل که با یک جبهه منسجم و یک‌دست روبه‌رو نیستیم و در حال حاضر یک رهبری مشخص کاریزماتیک ندارد و افراد مختلف و گروه‌های مختلفی در آن حضور دارند و هر کدامشان سلایق مختلفی را نمایندگی می‌کنند، همین عنوان کلی‌شان همان جبهه اصلاحات است ولی رفتارهای‌شان مشترک نیست.

به هر حال وقتی عنوان جبهه اصلاحات را پدک می‌کشند یعنی باید فعالیت درون ساختاری مدنظر باشد و متلاوی شرکت در انتخابات حساب کنند؟

دوره‌های قبل هم اختلافات را می‌دیدیم؛ مثل اختلاف بین اتحاد ملت و کارگزاران و جریان‌های دیگر. در این دوره هم برداشت من این است که جبهه تندتر می‌شود. خیلی افراد نیز از آن خارج شده‌اند و رفتند. جریان‌های رادیکال‌تری‌اگر در آن جبهه حضور دارند و به‌نظرم رفتارهایشان تندتر می‌شود. اما اینکه در انتخابات شرکت بکنند یا نکنند، مثل سابق و همان مدل‌های قبلی احتمالاً تا روزهای آخر ما با شرکت و عدم شرکت و در حقیقت تهدیدهایی موجه‌اید تا بعد از تایید صلاحیت‌ها چون تایید صلاحیت‌ها که تمام می‌شود بعد جبهه یک برآوردی می‌کنند که در رای‌های مختلف و شهرهای مختلف تا چه میزانی بالا آمدند و آیا از دل آن یک فراکسیون اکثریت یا دستکم فراکسیون اقلیت قوی درمی‌آید یا نه. حساب و کتاب‌شان این طوری است. برای همین اگر از الان از خودشان هم بپرسی تکلیف‌شان با انتخابات اسفند چیست، خودشان هم نمی‌دانند. فضای عمومی را تا دم آخر رصد می‌کنند و اگر دیدند شرایط برایشان مناسب نیست، ممکن است اعلام بکنند که شرکت نمی‌کنند.

ریشه اختلاف در جبهه از سر این بلاتکلیفی نیست که عده‌ای در جبهه اصلاحات هنوز فکر می‌کنند در درون ساختار می‌شود فعالیت کرد و در مقابل گروهی ساختار را بسته تر از این می‌بینند که بشود ادامه داد و در نتیجه با فعالیت سیاسی را پروژه‌ای مسکوت می‌دانند یا بر عکس حتی به ساختارشکنی رو می‌آورند؟

درست است. هم جریان انقلاب و هم جریان اصیل اصلاحات یعنی جریانی که اصل ساختار و امام و انقلاب را قبول دارند و حالا نقدهایی هم دارند، خواهان مردمی‌سازی روشنی با جریان اپوزیسیون و ضدانقلاب هستند.

شما اختلافی که بر سر ماندن یا رفتن بهزاد نبوی پیش آمد را در همین دایره تفسیر می‌کنید؟

بله. دو جریان رادیکال و معتدل در جبهه اصلاحات وجود دارد. بهزاد نبوی با تجربه است و معتدل. معتدل‌ها طرفدار مشارکت در انتخابات هستند و معرفی نامزد در انتخابات و عدم تحریم انتخابات برایشان اصل است اما برای برخی دیگر برعکس اصل عدم شرکت است و اصل تحریم انتخابات است مگر اینکه شرایط خلافش ثابت بشود. کنار گیری بهزاد نبوی نشانه تضعیف معتدل‌های جبهه اصلاحات است و رادیکال‌تر شدن این جبهه.